

رابطه علیت در جرایم غیر عمدی

ایو مایو (yves mayau)
استاد دانشگاه پاریس II (پانتئون - آسا آسس)

ترجمه:

مجتبی جعفری

دانشجوی کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی

دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

mahzyar_bahar@yahoo.fr

منبع:

Revue de sciences criminelles(RSC)n1-2005

چکیده

رابطه علیت یکی از مهمترین پارامترهای احراز مجرمیت یک متهم می‌باشد. در واقع حقوق کیفری بر سه پایه استوار است:

۱- قابلیت انتساب

۲- احراز مجرمیت

۳- رابطه علیت

براین اساس، بر فرض اینکه فردی اساساً توانایی و اراده ارتکاب جرم داشته و مجرمیت او - برطبق مبانی و اصول حقوق جزا و مقررات کیفری - محرز باشد زمانی می‌توانیم مسؤولیت کیفری را بر او بار کنیم که یک رابطه علیت مسلم بین رفتار او و نتیجه مجرمانه برقرار گردد طوری که نتیجه فقط و فقط منتسب به رفتار متهم بوده و در پی آن بوجود آمده باشد. احراز رابطه علیت در جرایم عمدی چندان دشوار نیست و دادرس می‌تواند با اندک تأمل این رابطه را - اگر وجود دارد - احراز کند. اما آنچه که محل دقت و جای تأمل بیشتر است احراز رابطه علیت در جرایم غیر عمدی می‌باشد. چگونه ممکن است وجود یک رابطه علیت مسلم را بین رفتار متهم و نتیجه مجرمانه - که ناخواسته بوجود آمده است - احراز کنیم؟ آیا عنصر قصد و عمد در احراز رابطه علیت از اهمیت چندانانی برخوردار نیست؟ به نظر می‌رسد، با توجه به سه رأی که دیوانعالی کشور فرانسه در اکتبر ۲۰۰۵ صادر نمود، احراز رابطه علیت در جرایم غیر عمد، هر چند دشوار اما ممکن است با این تفاوت که این بار ما به دنبال احراز رابطه علیت بین نتیجه مجرمانه و رفتار متهم بعنوان تقصیر و خطای مشخص و غیر قابل چشم‌پوشی هستیم نه دنبال احراز رابطه فوق بین نتیجه مجرمانه و رفتار متهم بعنوان شروع به جرم عاقدانه. مطالعه دقیق سه رأی مذکور در این باره مفید و مؤثر خواهد بود.

در ۵ اکتبر ۲۰۰۴، شعبه‌ی کیفری دیوان عالی کشور فرانسه سه رأی در مورد قتل و ضرب و جرح غیر عمدی صادر کرد که شباهت آنها نه تنها بخاطر تاریخ یکسان بلکه همینطور بخاطر فلسفه‌ای است که محتوای آراء از آن الهام گرفته‌اند هر یک از این آراء به شیوه‌های خاص خود شرایط مسؤولیت کیفری در خصوص جرایم غیر عمدی را، از وقتی که قانون ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۰ لوازیم آنها با اهداف کیفرزدایی از نو بیان کرده است، اظهار می‌دارند.

جرایم غیر عمدی و رابطه‌ی علیت

ما معمولاً گفته‌ایم که جرایم غیر عمدی نمی‌توانند بطور صحیح ارزیابی و مورد توجه قرار گیرند مگر با یک شیوه‌ی دقیق که مستقیماً از منطق حقوقی که در تعریف آنها نقش اساسی دارد الهام گرفته باشند، و از آنجا که این تعریف عمیقاً اصلاح شده است لذا لازم است که از روی اسلوب تمام تازگی‌های آنرا، به شیوه‌ای که قانون‌گذار خواسته است، مورد توجه قرار دهیم. این ترتیب مستلزم قاعده‌ی حقوقی و اعمال درست مقررات آن است: در ابتدا، بررسی قطعیت رابطه‌ی علیت بین زیان وارده و آنچه که فرض می‌کنیم عامل آن بوده است، سپس ارزیابی خطای منجر به زیان - خطای مشخص^۲ در سه مورد (پرونده‌ی) گزارش شده، بر طبق این ترتیب به عمل می‌آید تا بپذیریم که آن خطا - با شدت خود - به این علیت تأیید شده مرتبط است.

قطعیت رابطه‌ی علیت

رابطه‌ی علیت، از زمان قانون ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۰، به یک مشکل مسؤولیت کیفری در جرایم غیر عمدی تبدیل گشته است. بوسیله‌ی رابطه‌ی علیت است که هدف کیفرزدایی^۲ محقق می‌شود، چرا که، بر حسب اینکه رابطه‌ی علیت مستقیم است یا غیرمستقیم توقعات در خصوص نوع

تقصیر دیگر یکسان نخواهد بود، به این معنی که در حالی که فقط یک تقصیر موصوف، یعنی مصمم یا مشخص، با علیت غیرمستقیم^۱ در ارتباط است، برعکس، هر تقصیری با علیت مستقیم^۱ قابل جمع است. اغلب، رابطه‌ی علیت از یک سستی مسلم ناشی می‌شود و باید با یک رفتاری که از شدت کافی در جهت زایل کردن مسؤولیت برخوردار است از بین برود، در حالیکه یک علیت بی‌واسطه برای ایجاد مسؤولیت با خطاهای خیلی معمولی شکل می‌گیرد، بخاطر اینکه این علیت از رابطه‌ی قطعی با خسارت آشکار می‌شود. اما باز لازم است که علیت، مستقل از وجود خود، قطعی باشد: بنابراین، اینجا یک توقسی را می‌بینیم که معمولاً از آن غفلت شده است، توقسی که کمتر مورد چند و چون بوده است، به همان اندازه که این توقع بعنوان یک واقعیت در اکثر دعاوی، بدون بحث درباره‌ی منشأ این توقع، تحمیل می‌شود، مخالفان با استفاده از سهم خود در مخالفت‌ها و پایداری‌ها، بیشتر بر شدت^۱ رابطه‌ی (علی) تکیه می‌کنند تا بر قطعیت آن، با وجود این، موضوع عبارتست از یک عنصر "مهمتر"، ضمن اینکه تردیدی وجود ندارد در اینکه نمی‌توان در مورد ویژگی مستقیم یا غیرمستقیم رابطه‌ی علیت تصمیم گرفت بدون اینکه قبلاً وجود این رابطه به رسمیت شناخته شده باشد. دیوانعالی کشور به تازگی یک استدلال روشنی از آن بعمل آورد، در این مورد از نتایج درخشان بررسی‌های وکیل عام خود خانم «دومینیک کومار»^۳ پیروی نمود.

رأی نخست (شماره ۱۶۹-۰۳-۸۶)

این پرونده مربوط می‌شود به یک تصادف رانندگی. یک راننده که چشم او بخاطر تابش خورشید به فرمان اتومبیلش ناگهان خیره می‌شود، با یک عابری که طبق مقررات از خط‌کشی عابر پیاده عبور می‌کرد برخورد می‌کند. فرد مصدوم که سه جراحت سطحی و یک شکستگی پاشنه‌ی

راست به او وارد شده بود، به منظور عمل جراحی بستری شد. متأسفانه مصدوم در اثر عفونت ناشی از بیماری ده روز بعد فوت کرد. عامل تصادف، بخاطر قتل غیر عمدی تحت تعقیب قرار گرفت و مقصر و محکوم شناخته شد. قضات بدوی اظهار داشتند که او با عدم رعایت حق تقدم یک وضعیتی را بوجود آورده که سبب به بار آمدن خسارت شده است و لذا وی مرتکب یک خطای مشخص گشته است، خطایی که به واسطه، علیت غیر مستقیم با مرگ در ارتباط است و متهم با این خطا مصدوم را در معرض خطری قرار داده که نمی‌توانسته از آن بی‌خبر باشد. دادگاه تمیز^۱ در برابر این مسؤلیت دفاع کرده و دلایل متعددی مبنی بر قانع کردن قضات بدوی از عدم وجود رابطه‌ی علیت ارائه نمود. در ابتدا به تابش ناگهانی نور آفتاب در لحظه‌ی حادثه به عنوان فورس مازور^۲ متوسل شده و این خطای مشخص را رد کرد، زیرا این خطا بدون شرط دیگری، نه می‌تواند از عدم رعایت صرف یک مقرره‌ی خلافی ساده مربوط به راهنمایی و رانندگی ناشی شود و نه می‌تواند مبتنی بر لزوم آگاهی متهم از خطراتی که مصدوم با آن مواجه شده است باشد.

اما این نظریه‌هایی پاسخ‌های باقی‌نمانده‌اند. دیوانعالی کشور، با جایگزین کردن انگیزه رأی دیوان تمیز را به یک علت دیگری مورد انتقاد قرار داده و یادآوری می‌کند که "برای اعمال ماده ۶-۱" قانون جزا وجود قطعی یک رابطه‌ی علیت بین خطای متهم و مرگ مصدوم لازم است." بنابراین با توجه به آنچه که دیوانعالی کشور در ابتدا در ارزیابی خطا نشان می‌دهد، شعبه‌ی کیفری در مورد علیت تصمیم گرفته و بدین ترتیب خود را در منطق قانون ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۰ وارد می‌کند و بدین جهت استدلال دیوان تمیز به ترتیبی که ذکر کردیم بی‌ربط و بی‌جهت می‌گردد. باید گفت که دیوانعالی کشور بیش از حد علاقمند است که در مورد چیزی که مقابل قضات رسیدگی بدوی مورد بحث قرار نگرفته دخالت کرده و هیچگاه زندانی، به شخصه، بعنوان یک مرجع مفید برای دفاع از خودش مورد توجه قرار نگیرد. این نظر بیانگر این است که رابطه‌ی علی حقوق را ملزم می‌کند و استدلال آن همیشه باید مسبوق به ارزیابی خطا باشد. رابطه‌ی علیت حقوق را پیش از آنکه با ماهیت مستقیم یا غیرمستقیم خود ملزم کند با قطعیت خود ملزم می‌کند. خود اصل علیت مورد سؤال است زیرا این اصل مستلزم وجود رابطه‌ی علیت است اگرچه می‌تواند به صورت کم و بیش مورد تأیید ظاهر شود. در دادگاه تجدید نظر این نظر دادگاه بدوی مورد سرزنش قرار می‌گیرد چرا که خالی از توجه است در حالی که دادگاه بدوی می‌بایست جستجو می‌کرد که آیا عفونت بیماری که مصدوم به آن مبتلا شده است "تنها عامل

در رابطه‌ی علیت با مرگ بود؟" این فرمول هر چند کاملاً قطعی نیست اما باعث نمی‌شود که حقوقدان-که پی در پی در اینجا امتیاز فورس مازور را مشاهده خواهد کرد- سردرگم شود. از آنجا که، در واقع عفونت تحت تأثیر یک واقعه‌ی خارجی^۱ بوجود آمده است، ضرورتاً در اینجا یک نوع گسستگی رابطه‌ی علیت با رفتار متهم به چشم می‌خورد، طوری که متهم نباید جز بخاطر خطایی که در رابطه‌ی مستقیم یا جراحات متحمل، پیش از اینکه بیماری منجر به مرگ رخ دهد مرتکب شده است محکوم گردد. به دیگر سخن، هنگامی که فرآیند علیت قطع می‌شود، مسؤلیت مرتکب خسارت موصوف نیز از بین می‌رود، زیرا این گسست در پیوستگی عناصر، رابطه‌ی علی را از سوپا اطمینان محروم می‌کند. دادگاه عالی تأیید نمی‌کند که در این مورد فورس مازور وجود داشته باشد، بلکه فقط اظهار می‌دارد که این عامل خارجی برای متهم توانسته بوجود بیاید، چیزی که قضات مرحله‌ی بدوی می‌بایست آنرا جستجو می‌کردند و احتمالاً لازم خواهد بود که دادگاه تجدید نظر لیون - که در مقام تجدید نظر رسیدگی می‌کند - آنرا در نظر بگیرد.

اما آنسوی واقعیت، رأی دیوان حقوق را مستحکم می‌کند. رأی او در بردارنده‌ی آموزشی است که نباید از آن غافل شد؛ از قبیل اینکه علیت غیرمستقیم نمی‌تواند تا بی‌نهایت به درازا بکشد. پافشاری بر برابری شرایط زمانی کاربرد دارد که بین این شرایط پیوستگی مطمئن وجود داشته باشد، پیوستگی که خوبی می‌تواند با دخالت عناصری که دیگر در منطق علی خطای اولیه جای ندارند قطع شود. این ظاهراً همان مورد پرونده‌ی ماس، پرونده‌ی که مرگ بزه‌دیده القاهر تردیدهای چندی در خصوص رابطه او با تصادف خودش می‌باشد و از همین روست که قضات مرحله‌ی بدوی وظیفه خواهد داشت در مورد این موضوع با اهمیت دوباره بررسی کنند. مسلماً، مشخص کردن ابتدای یک چنین گسستگی آسان نیست، شاید با علیت غیرمستقیم بتوانیم ضعف و قصور خطاکارانه را بعنوان ابتدای گسست در نظر بگیریم، اما این امتیاز که - ما ماهرانه توسط قانون ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۰ کنار گذاشته شده است- نباید منجر به پنهان کردن عدم قطعیت شود، و در این نقاط پایان است که گسستگی بوجود می‌آید. این گسستگی هر بار که خسارت دیگر نمی‌تواند بطور معنی‌دار به یک رفتار مفروض وابسته باشد دخالت کرده و این ارتباط را ایجاد می‌کند. دادگاه‌های لیون باید بگویند که آیا درباره‌ی یک عفونت بیماری که در طول ده روز بعد از یک تصادفی که جز جراحات‌های سطحی مستقیماً اثری در پی نداشته یا رابطه‌ی خیلی دوری با مرگ داشته است نیز وضع چنین است؟

... وانگهی، آنها می‌توانند بر یک عنصر قابل مقایسه مقتبس از خشونت‌های مشابه که عمدی هستند تأکید نمایند. دیوانعالی کشور اظهار نظر کرده است که: "جرم ضرب و جرح منجر به مرگ مستلزم آن است که مرگ بزه‌دیده ضرورتاً ناشی از خشونت‌هایی باشد که عمداً بر ضد او ارتکاب یافته‌اند و نیاز به یک علت خارجی در این خشونت‌ها نباشد"، از این قبیل است مرگ منتسب به ضعف وسایل پزشکی در جریان عمل جراحی ناشی از ضرب و جرح. این دقیقاً همان مشکلی است که نقض حکم را در پرونده‌ی مورد بحث در پی دارد: مسأله عبارتست از مشخص کردن اینکه آیا عفونت منجر به مرگ مصدوم در یک محیط بیمارستانی یا تصادف وی در ابتدای بستری شدنش رابطه ناگسستگی دارد؟ و همینطور اظهار عقیده در مورد ویژگی "خارجی" یا "علی" بودن این عفونت در ارتباط با خطای منتسب به متهم.

قطعاً منطق حقوقی خیلی ساده است: اگر خطای عامل تصادف رابطه‌ی علیت قطعی با مرگ عابر دارد، این رابطه، خارجی نیست و وصف قتل غیر عمدی باید نگهداشته شود؛ اگر برعکس، این قطعیت به دلیل یک عنصر خارجی وجود نداشته باشد، مرگ فقط منتسب به این عامل خارجی است و مسؤلیت متهم فقط بخاطر ضرب و جرح ناشی از بی‌احتیاطی مستقر می‌شود. به فرض که جرم قتل غیر عمدی مبتنی بر یک علیت قطعی باشد، مشتمل بر جراحات‌های منجر به مرگ است و این شاید نقض اصل منع مجازات مضاعف باشد که ولو با تظاهر به یک تفاوت در علیت بر طبق اینکه مستقیم است یا غیرمستقیم آنها را در تعقیب قضایی دخیل کنیم.

رأی دوم (شماره ۶۵۸-۸۰-۴۰)

کثیفی موتور یک دستگاه خرمن‌کوب، یک آتش‌سوزی خطرناک در پی داشت که در اثر آن پرتاب ذرات آتش بر سطح زمین، آتش را به کاه و پوست غلات درو شده سرایت داده بود. در پی آن، آتش وسعت پیدا کرده و به سرعت بر روی سطح ۷۵۴ هکتار پخش شده بود، این وضعیت دخالت ۶۰۰ مأمور آتش‌نشانی را در زمین ضروری کرد. در جریان عملیات اطفاء حریق، دو تن از مأموران در یک جبهه‌ی از شعله‌های آتش غافلگیر شده و به طرز فجیعی جان باختند. استفاده‌کننده از دستگاه خرمن‌کوب، که به موجب یک اجاره‌نامه مستأجر قلمداد می‌شد، تحت تعقیب قرار گرفته و به عنوان مباشر قتل‌های غیر عمدی به دادگاه کیفری احضار شد. در مرحله‌ی تجدید نظر او محکوم شد زیرا قضات عقیده داشتند که متهم، که موجبات بازرسی شرکت صاحب امتیاز را - آنطور که بروشور فنی موجود در دست وی آنرا پیش‌بینی می‌کرد- فراهم نکرده و در زمان خشکی و در باد

شدید اقدام به درو کردن یک حاشیه‌ی یک جنگل نموده بود، وضعیتی را بوجود آورده بود که امکان ایراد خسارت را فراهم می‌کرد و بعنوان نتیجه، ارتکاب دو خطای مشخص را که در اثر آن دیگری را در معرض یک خطر شدید قرار داده بود، همراه داشت، که با توجه به ویژگی متهم که "بهره‌بردار زراعی" منطبقه بود وی نمی‌توانسته از این امور بی‌خبر باشد.

مرجع استیناف برای خارج کردن متهم از زندان توضیحات چندی ارائه نمود که یکی از این توضیحات مربوط به رابطه‌ی علیت می‌شد که اصل وجود آن را رد می‌کرد. مرجع استیناف اظهار داشت که جرم قتل غیرعمدی مستلزم یک "رابطه قطعی" علیت بین خطای مرتکب و مرگ بزه‌دیده است، طوری که اگر حادثه‌ی منجر به مرگ از یک عمل (واقعه) خارجی ناشی شده باشد، مسؤولیت بایستی زایل گردد. باید ثابت کرد که نمونه‌ی مورد بحث ما نیز چنین بود؛ مأموران آتش‌نشانی غافلگیر شده بودند به این علت که موقعیت در عرض چند دقیقه خطرناک شده بود، طوری که اجازه‌ی دخالت اضطراری نیروهای امدادی غیر از نیروی هوایی - که آن هم در دسترس نبود - را نمی‌داد؛ از این گذشته، به همة مأموران دستور داده شده بود که در

دستگاه محافظت شخصی قرار گرفته و محل را تخلیه کنند، اما علیرغم این دستور، دو قربانی در کنار یک وسیله نقلیه سبک و فاقد هر نوع امنیت پناه گرفته بودند. این شرایط، بنا به عقیده‌ی مرجع استیناف، مستلزم آن بود که اختلال در کار خرمن‌کوب به کلی از حادثه‌ی مرگ دو مأمور آتش‌نشانی بیگانه باشد چنانکه حوادث خارجی منجر به مرگ آنها را رقم می‌زد.

می‌بینیم، برعکس پرونده‌ی اول، مرجع استیناف در اینجا در بحث راجع به وجود رابطه‌ی علیت بین مرگ و خطاهای قابل سرزنش متهم نوآوری به خرج می‌دهد. برای رد هرگونه ارتباط بین بی‌احتیاطی‌های بهره‌بردار زراعی و زیان وارده به قربانیان، فقدان "قطعیت" در خصوص علیت صریحاً مورد استناد قرار می‌گیرد. این خسارت احتمالاً باید به حساب بدشانسی و حتی فقدان هماهنگی در عمل مأموران گذاشته شود، اما نمی‌تواند بعنوان نتیجه - حتی غیرمستقیم - قصورات متهم مورد توجه قرار گیرد. اما دیوانعالی کشور در اینجا نیز هیچ پاسخی به دست نمی‌دهد. این دیوان پشت ارزیابی مطلق قضاوت تجدید نظر سنگر می‌گیرد و این یک روش وارد نشدن به جدال با مدعی است و بدین ترتیب، هر نوع هوس اعتراض را از بین می‌برد. تصمیم دیوان، بخصوص در مقایسه با تصمیم قبلی او، از برد وسیعی در صحنه‌ی عمل برخوردار نیست. دیوانعالی کشور با عدم توجه به دلیل ابراز شده مبنی بر فقدان رابطه‌ی علیت - در حالی که از سوی دیگر با نقض حکم بر اساس انگیزه شغلی خود در این باره اظهار نظر می‌کند - نشان می‌دهد که او بر این رابطه‌ی علیت حاکمیت کامل دارد و می‌تواند آنرا در این پرونده که رابطه از خود اعمال استنباط می‌شود به رسمیت بشناسد و از توجه به آن، هنگامی که این رابطه می‌تواند آشکارتر باشد، غفلت نمی‌ورزد.

اختلاف بین دو پرونده هم در این رابطه‌ی علیت ظاهر می‌شود. در حالی که مرگ عابر - در پرونده اول - یک سؤال جدی در خصوص ارتباط آن با خطای راننده بر می‌انگیزد، همان قدر این رابطه بین خطای راننده و نتیجه‌ای که گمان می‌بریم از آن ناشی شده است، قطعی نیست. برعکس، مرگ دو مأمور آتش‌نشانی در یک منطق پیوستگی ناشی از ارتباط با قصورات متهم قرار دارد، چیزی که دیوانعالی کشور به صراحت به رسمیت شناخته است اما، مطمئناً با رد تمیز در مورد صحت اظهارات قضاوت بدوی، نمی‌توان در درستی این راه‌حل‌ها تردید داشت. همانطور که گفتیم درستی علیت، بخصوص در بعد غیرمستقیم خود، مشکل استمرار است که بر مبنای خطای ارتباطی می‌بایست بتواند بعنوان چیزی که منشاء خسارت را در خود دارد مورد توجه قرار گیرد. با

وجود این که این پویایی علی^{۱۱} در رابطه بین مرگ دو مأمور آتش‌نشانی و حریق بوجود آمده در اثر خطای یک کشاورز، غیرعادی نیست، مشکل به نظر می‌رسد که آنرا در پرونده اول داخل کرده و مرگ مصدوم را منتسب به جراحتهای سطحی یا یک شکستگی ساده نمائیم چرا که عفونت حاصل از بیماری بعنوان عامل خارجی نقش سزاوارتری در مرگ فرد داشته است. فرآیند علیت از یک فرض به فرض دیگر یکسان نیست؛ آنچه که در پرونده‌ی اول نشانه‌ی استمرار است^{۱۲} (رفتار راننده) در پرونده‌ی دوم نشانه‌ی یک عامل خارجی (رفتار کارگر) است.

رای سوم (شماره ۰۲۴-۰۴-۸۱)

صاحب یک مؤسسه اجاره‌ی کشتی قبول کرده بود که یکی از آنها را به یک مشتری که دارای پروانه کشتیرانی لازم نبود تحویل دهد، مشتری موجه را از اینکه دارای پروانه نیست مطلع کرده متهمی اطمینان داده بود که آنرا بدست آورد. علیرغم قول‌های او مبنی بر رعایت احتیاط، راننده‌ی کشتی سرعت گرفت و در حالی که می‌خواست بدون رعایت قواعد احتیاطی و امنیتی لازم از یک کشتی دیگر سبقت بگیرد، با آن برخورد می‌کند. نتیجه‌ی این حادثه مرگ مسافر و مجروح شدن راننده آن کشتی بود. راننده ناشی و موجه تحت تعقیب قرار گرفته و به اتهام قتل و ایراد ضرب و جرح غیرعمدی در دادگاه کیفری محاکمه و به این عناوین مقصر شناخته شدند زیرا خطای مختص هریک از آنها بعنوان یک خطای منجر به خسارت قابل توجه مورد توجه قرار گرفت. به ویژه قضاوت بدوی این امر را در نظر گرفتند که صاحب مؤسسه، بعنوان موجه، یک وسیله‌ی بالقوه خطرناک^{۱۳} را جهت استفاده به یک کسی داده است که می‌دانست فاقد پروانه‌ی لازم و به کلی جاهل از مقررات کشتیرانی است، همچنین از سوی دیگر، استدلالی کردند که متهم (مستأجر) مرتکب یک خطای مشخص شده و در اثر آن دیگری را در مواجهه‌ی یک خطر شدید قرار داده و در نتیجه وضعیتی را بوجود آورده است که امکان تحقق خسارت را ایجاد می‌کرد. دیوان تمیز در اینجا نیز تکیه بر "علیت" کرده و این ایده را در پیش گرفت که با در نظر گرفتن بی‌تجربگی مشتری و اینکه حادثه فقط از اشتباهات مربوط به کشتیرانی او ناشی می‌شد و نه از اجاره‌ی کشتی، خطر ایجاد شده توسط مشتری "احتساب ناپذیر" بود.

شعبه کیفری خواسته بود که عمل راننده به عنوان یک عامل خارجی نسبت به عمل موجه مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه هر نوع رابطه بین خسارات وارده و رفتار موجه رد و او از هر نوع مسؤولیت مبری شود. اما دیوانعالی کشور از این نظر تبعیت نکرد و انطور که در پرونده‌ی قبلی انجام داد - با تأکید بر نظرات قضاوت بدوی آنها را



دیوانعالی کشور با رد نظریه‌ی مرجع استیناف، این عقیده را قبول نکرده است، عقیده‌ای که اگر مورد توجه قرار می‌گرفت بازگشت آن احتمالاً به تفسیر خطای مشخص شبیه خطای مصمم و بنابراین از بین بردن اختلاف قانونی آنها بود. ظاهراً قانون ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۰ بر این عقیده نیست که دو خطا مکمل هم هستند. هر وضعیت که خطرات قابل پیش‌بینی در آن جریان داشته باشد به "خطای مشخص" مربوط است. خطای مشخص، با توجه به آنچه که خود ایجاب می‌کند، بیشتر از شناخت ضروری حاصل می‌شود تا از شناخت قطعی؛ بی‌خبری از خطر و ایجاد یک ناامنی آشکار و حتی یک قصور غیر قابل قبول - هنگامی که خطا مربوط به حرفه است - خطای مشخص را بوجود می‌آورد.

با این سه رأی، رویه قضایی از راه‌حل‌های زیاد غنی می‌شود. این سه رأی، تنوع موقعیت‌هایی را که می‌توانند منجر به خسارت شوند تشریح می‌کنند. این سه رأی اما همینطور نشان می‌دهند که برای رسیدن به یک سختگیری حقوقی - که وظیفه هر حقوقدان حقوق جزاست که از آن جلوگیری کند - مسئولیت کیفری یک پاسخ‌رایگان به این گرایش نیست.

پی‌نوشتها:

- ۱- certitude de lien de causalité'
- ۲- faute caracterise'e
- ۳- depe'nalisation
- ۴- causalite' indirecte
- ۵- causalite' directe
- ۶- gravite'
- ۷- Dominique commaret
- ۸- la pourvoi
- ۹- force majeur
- ۱۰- fait exte'rieur
- ۱۱- dynamique causale
- ۱۲- continuite'
- ۱۳- potentiellen t dangereux

کرده‌اند می‌باشد. دیگر غیرممکن نیست که یک الزام مشخص موجود در قانون را مستقل از تخلف به رسمیت بشناسیم. این تحلیل در پرونده‌ی دوم صورت گرفته است، پرونده‌ای که در آن دیوان تمییز توجه‌ها را به این سو جلب کرده است که متهم، با استفاده کردن از ماشین خرمن‌کوب، همیشه در محدوده‌ی پیش‌بینی‌های مقرراتی قرار گرفته است، خواه بخاطر پشت سر نگذاشتن آستانه‌ی محرومیت‌ها و خواه بخاطر داشتن رفتاری که با هیچ ممنوعیتی متناسب نبود. به همین صورت، در پرونده سوم، موجز کشتی در برابر این اتهام که توانسته است مرتکب یک خطای مشخص شود، زمانی که هیچ تعهد قانونی مبنی بر تحقیق از وجود پروانه کشتیرانی، متوجه او نبود، از خود دفاع می‌نمود. اما رد نظریه‌های مرجع تمییز بر اساس ارزیابی مطلق قضات، یک نوع محکومیت ضمنی این نظریه است. این نظریه به همراه این دلیل است که شعبه کیفری ملاحظه کرده است که خطای مشخص می‌تواند جای دیگری غیر از تخلف از یک نرم سابق‌التعمین ظاهر شود. اصالت آن صراحتاً ناشی از یکسان بودن آن با این حالت می‌باشد، بر خلاف خطای مصمم که جز از طریق نقض یک الزام خاص امنیتی، یا احتیاطی تحمیلی از سوی قانون یا آئین‌نامه وجود ندارد. بنابراین یک خطا می‌تواند مستقل از یک مرجع هنجاری (تجویزی) معین به آستانه‌ی یک قصور مشخص برسد. فقط کافی است که سنگین باشد.

۳- سرانجام، یک دلیل آخر که ارائه شده مربوط به شناخت خطر است که همیشه می‌بایست مرتکبین خطا داشته باشند، خطا وجود ندارد مگر تحت پوشش "در معرض خطر قرار دادن دیگری"، خطری با شدت خاص که عاملینش "نمی‌توانستند بی‌خبر باشند". در پرونده دوم، این شرط به عنوان شرطی مورد توجه قرار گرفته که مستلزم یک رفتار مصمم است، یعنی باید یک شناخت قطعی از خطر، ایجاد و اراده‌ی متشکل مبنی بر غفلت از آن خطر بر آن عارض شده باشد.

بعنوان اظهاراتی که یک ارزیابی مطلق از شرایط کرده‌اند به رسمیت شناخته و نظر دیوان تمییز را رد کرد. یک بار دیگر، از این برخورد دیوانعالی کشور نتیجه می‌شود که قطعیت رابطه‌ی علیت صراحتاً شناخته شده است، چیزی که باید آنرا تصدیق کرد به حدی که عقلایی به نظر می‌رسد که هیچ نوع گسستگی در رابطه علی بین خطای حرفه‌ای موجز و بی‌احتیاطی‌های مشتری‌ای او که منجر به خسارت شده است دیده نشود. مشتری، به نوعی، در اجاره‌ای که با موافقت او انجام شده است یک رابطه علی بوجود آورده که منجر به تحقق حادثه شده است. یک پیوستگی آشکار بین مراحل مختلفی وجود دارد که منجر به حادثه شده‌اند، تا حدی که نمی‌توان منکر شد که خسارت نمی‌توانست بدون علیت مستقیم در ارتباط با عمل کشتیرانی و بدون علیت غیرمستقیم اما قطعی در ارتباط با اجاره‌ی کشتی وجود داشته باشد.

ارزیابی خطای مشخص

بی‌فایده نیست که در اینجا به برخی دلایل مربوط به خطای مشخص برگردیم. در هر سه پرونده این دسته از خطاها بعنوان بوجود آورنده‌ی خسارت مورد توجه قرار گرفته و هر یک در عباراتی که از نظر حقوقی بی‌اهمیت نیست مورد اعتراض واقع شده‌اند.

۱- دفاع اول مبتنی بر این ادعا است که باید بین خطا و «عدم رعایت قاعده‌ی مربوط به امنیت» - که از یک نقطه نظر دیگر می‌تواند موجبات سرزنش متهم را فراهم آورد - تفکیک قائل شویم. این مورد مربوط به پرونده‌ی آن عابر می‌شود که در روی محل خطا کشی شده خیابان تصادف کرد. در این پرونده دیدیم که دادگاه تجدید نظر با صرف‌نظر کردن از خطای مشخص که توسط راننده ارتکاب یافته بود، تصمیم خود را فاقد مبنای قانونی کرده است، در حالی که هیچ وضعیتی غیر از عدم رعایت قانون راهنمایی و رانندگی برای نشان دادن وجود این خطا مشاهده نشده بود. ادعا شده بود که یک خطای مشخص نمی‌تواند از ملاحظه‌ی صرف تخلف از یک قانون ناشی شود مگر با داخل کردن تمام خطاهای ناشی از قصور در دسته‌ی خطاهای مشخص. این ایده جدید نیست. رویه‌ی قضایی آنرا به جرم موضوع ماده ۱-۲۲۳ قانون جزا مربوط به خطرات وارده به دیگری اختصاص داده است. برای اینکه این جرم وسیله‌ی مجازات اکثر خلاف‌ها نشود، باید گفت تخلف از نرم امنیت در تحقق جرم کافی نیست: لازم است که یک "رفتار خاص" به آن اضافه شود طوری که از "در معرض مستقیم خطر قرار دادن دیگری" قانع شویم.

۲- این دلیل مربوط به طرد خطای مشخص به شکلی که دادگاه‌های بدوی به آن توجه

